

رمزگشایی حدیث حلال بودن مجرّدی در آخر زمان

جواد نمیری وطن (دانش آموخته دکتری قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد و مدرس دانشگاه فرهنگیان)

javadnasirivatan@gmail.com

هادی ایمانی (دانش آموخته کارشناسی ارشد قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد)

imanihadit@yahoo.com

سیما آبو غیبش (دانش آموخته کارشناسی ارشد قرآن و حدیث دانشگاه شهید چمران اهواز)

s.albooghobysht@gmail.com

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۸/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۳/۰۱)

چکیده

در منابع حدیثی، روایتی از پیامبر بزرگوار اسلام نقل شده است که فرمودند: «در آخر زمان، به دلیل تنگی معیشت و درخواست‌های بی‌مورد از مرد خانواده و عدم توانایی اجابت آنها، از امر ازدواج دوری نمایید». در این تحقیق، در صدد کنکاش و بررسی سخن پیامبر ﷺ با روش توصیفی و تحلیلی و ابزار کتابخانه‌ای هستیم. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که حدیث یادشده در منابع شیعه و سنی، سند معتبری نداشته است و راویان آن، ضعیف هستند و شارحان حدیث، آن را نامعتبر دانسته‌اند و در صورت صحّت آن، درصدد هشدار به جوانان است که در انتخاب همسر آینده، توجّه وافی داشته باشند و حدیث مورد بحث، دلالتی بر رهبانیت و ترک دنیا و ازدواج نداشته است و رهبانیتی که مسیحیان ابداع کرده‌اند، از نظر سیره معصومان علیهم‌السلام مذموم بوده است.

کلیدواژه‌ها: حدیث «حلت العزوبه»، کدهای قبل و بعد از ازدواج، کفو در ازدواج، عزلت، افزایش رزق و روزی.

۱ - بیان مسئله

در منابع شیعه و اهل سنت، حدیثی از پیامبر بزرگوار اسلام نقل شده است که فرمودند: «در آخر زمان، خانواده و فرزندان و اطرافیان به دلیل تنگی معیشت فرد، سبب گمراهی وی می‌شوند، به

همین دلیل از ازدواج صرف نظر نمایید و به دور از مردم زندگی کنید تا مرگ شما را دریابد». در این تحقیق ابتدا به بررسی سندی حدیث و سپس به دلالت آن پرداخته می شود و درصدد هستیم که بدانیم:

۱. سند حدیث چگونه است؟ آیا راویان آن معتبر هستند؟ شارحان حدیث درباره آن چه اقوالی را بیان کرده اند؟

۲. با آیات و روایاتی که در زمینه حض بر ازدواج آمده اند چگونه جمع می شود؟

۳. آیا بر عزلت و گوشه نشینی و دوری از خانواده دلالت دارد؟ و آیا روش دیگری نمی توان پیشنهاد داد که انسان به دامنه کوه نرود و در دل اجتماع باشد و به خدمت خانواده و خلق خداوند بپردازد؟

۴. تنگی معیشت را چگونه می توان جبران کرد؟ آیا قرآن و روایت درباره این موضوع سخنی بیان کرده اند؟

در تحقیق حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و ابزار کتابخانه ای درصدد روشن سازی سؤالات مطرح شده هستیم. درباره پیشینه این بحث باید خاطر نشان کرد که هیچ گونه تحقیقی در خصوص موضوع انجام نشده است و این اولین پژوهشی است که در این حیطه انجام می شود. در ابتدا منابع حدیث مورد نظر را بررسی می کنیم.

۲ - ۱ - منابع شیعه

حدیث «حلیت عزوبیت» اولین بار در کتاب التحصین فی صفات العارفين از ابن فهد حلی (م ۸۴۱ق) بدون سند آمده است و کتاب های بعدی، حدیث را از او نقل کرده اند. در آن کتاب به این شکل نقل شده است:

رُوی عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَسْلَمُ لِيَذِي دِينٍ دِينُهُ إِلَّا مَنْ يَفِرُّ مِنْ شَاهِقٍ إِلَى شَاهِقٍ وَمَنْ حَجَرَ إِلَى حَجَرَ كَالثَّغْلَبِ بِأَشْبَالِهِ». قَالُوا: وَ مَتَى ذَلِكَ الزَّمَانُ؟ قَالَ: «إِذَا لَمْ يَنْلِ الْمَعِيشَةَ إِلَّا بِمَعَاصِي اللَّهِ فَعِنْدَ ذَلِكَ حَلَّتِ الْعُزُوبَةُ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَمَرْتَنَا بِالتَّزْوِيجِ! قَالَ: «بَلَىٰ وَلَكِنْ إِذَا كَانَ ذَلِكَ الزَّمَانُ فَهَلَاكُ الرَّجُلِ عَلَى يَدَيْ أَبِيهِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ أَبَوَانِ فَعَلَى يَدَيْ زَوْجَتِهِ وَوَلَدِهِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ زَوْجَةٌ وَلَا وَلَدٌ فَعَلَى يَدَيْ قَرَاتِيهِ وَجِيرَانِهِ». قَالُوا: وَكَيْفَ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟! قَالَ: «بِعَيْرُونِهِ لِضَيْقِ

الْمَعِيشَةِ وَيَكْلِفُونَهُ مَا لَا يُطِيقُ حَتَّى يُورِدُونَهُ مَوَارِدَ الْهَلَكَةِ» (ابن فهد حلی، ۱۴۰۶: ۱۳).

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «آخر زمان هنگامی خواهد بود که زندگی و معاش میسر نخواهد شد مگر به معصیت خداوند که در این هنگام، عزوبت حلال خواهد شد». گفته شد: ای رسول خدا! شما ما را سفارش به ازدواج نمودید! پیامبر فرمود: «بله؛ ولی هنگامی که این زمان فرا رسد، هلاکت شخص به دست پدر و مادرش است و اگر پدر و مادر نداشته باشد، به دست زن و فرزندش خواهد بود و اگر زن و فرزندی نداشته باشد به دست خویشاوندان و همسایگانش خواهد بود». گفته شد: چرا و چگونه؟! پیامبر فرمود: «چون فرد را به تنگی معیشت سرزنش می‌کنند و چیزهایی را بر عهده او می‌گذارند که طاقت آن را ندارد تا آن که او را به پرتگاه‌های هلاکت بیندازند».

بدیهی است حدیث بدون سند از دیدگاه محدثان، فاقد اعتبار است. با نگاهی به این حدیث فهمیده می‌شود اگر ازدواج سبب معصیت الهی شود باید از آن اجتناب کرد و اگر این حدیث درست باشد، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بعد از این قضیه باید می‌فرمود که هلاکت انسان در ابتدا به دست زوج و فرزندش است نه والدین و...؛ ولی در این حدیث گفته شده است که بعد از ازدواج، هلاکت انسان در ابتدا به دست پدر و مادرش است. بدیهی است والدین انسان در دوران مجردی نیز می‌توانستند او را گمراه کنند نه این که مقید باشد به دوران تأهل و تشکیل خانواده! مگر این که بگوییم والدین بعد از ازدواج، دخالت‌های بیش از حد در زندگی او می‌کنند و از او چیزی را می‌خواهند که او قادر نیست آنها را انجام بدهد. در این صورت هم، باز تأثیر همسر در گمراهی از والدین بیشتر است؛ برای این که قرب و همنشینی او بیشتر از دیگران است و اگر همسر با والدین همدست نباشد، چیزی اتفاق نمی‌افتد.

در حدیث مورد نظر آمده است که بعد از پدر و مادر و همسر، نزدیکان او سبب گمراهی وی هستند، آنها در حالت مجردی و متأهلی می‌توانند انسان را گمراه کنند و این قضیه، به تأهل فرد، ربطی پیدا نمی‌کند.

بنابراین می‌توان از این حدیث (در صورت صحّت آن) چنین نتیجه گرفت که مرد خانواده باید کنترل فرمان زندگی‌اش به خانواده خود را داشته باشد و به مرحله رشد رسیده باشد.

۲ - ۲ - منابع اهل سنت

۲ - ۲ - ۱ - وجود حدیث در منابع اهل سنت

با تتبعی که در منابع حدیثی اهل سنت انجام گرفت، مشاهده شد که از دو تن از صحابه به نام



ابن مسعود و ابوهریره نقل شده است؛ بنابراین در ادامه حدیث را به ترتیب سابقه تاریخی مؤلف آن بیان می‌کنیم:

۲ - ۲ - ۱ - ۱ - «مسند» ابی اسامه

اولین بار، ابی اسامه محمد حارث در کتاب مسند، روایت را آورده است:

حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحِيمِ بْنُ وَقْدٍ، ثنا مَسْعُودَةُ بْنُ صَدَقَةَ أَبُو الْحُسَيْنِ، ثنا سُفْيَانُ الثَّوْرِيُّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ الرَّبِيعِ بْنِ خُثَيْمٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ تَحُلُّ فِيهِ الْعَرَبُ، وَلَا يَسْلَمُ لِدِينٍ دِينُهُ إِلَّا مَنْ فَرَّ بِدِينِهِ مِنْ شَاهِقٍ إِلَى شَاهِقٍ أَوْ مِنْ جُحْرٍ إِلَى جُحْرٍ كَالطَّائِرِ يَفْرُ بِفِرَاحِهِ وَكَالتَّغْلِبِ بِأَشْبَالِهِ» (ابی اسامه، ۱۴۱۳: ۲ / ۷۷۳).

حال به بررسی سندی می‌پردازیم: عبدالرحیم بن واقد، ضعیف است (شهاب الدین احمد بن ابی بکر، ۱۴۲۰: ۷۳/۸) و مسعدة بن صدقه نیز متروک بوده است (ذهبی، بی‌تا: ۹۸/۴). درباره متن این حدیث باید گفته شود، عامل گمراهی ذکر نشده است و به نظر می‌رسد عامل گمراهی، افراد جامعه باشند که انسان باید از دست آنها فرار کند تا دین خود را حفظ نماید.

۲ - ۲ - ۱ - ۲ - «الثقات» ابن حبان

بعد از او ابن حبان (م ۳۵۴ق) در کتاب الثقات آن را بیان کرده است:

حَاتِمُ بْنُ يُونُسَ أَبُو رُوْحِ الْعَابِدِ مِنْ أَهْلِ مَرُومِنَ الْمَدِينَةِ الدَّائِلَةَ يَرْوِي عَنْ بَنِ الْمُبَارَكِ عَنِ الْمُبَارَكِ بْنِ فَضَالَةَ عَنِ الْحَسَنِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «لَيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَسْلَمُ لِدِينٍ دِينُهُ إِلَّا مَنْ فَرَّ مِنْ شَاهِقٍ إِلَى شَاهِقٍ» (ابن حبان، ۱۳۹۳: ۸ / ۲۱۱).

درباره روایان آن باید بگوییم که مبارک بن فضاله، یکی از روایانی بوده که تدلیس می‌کرده است (ابن حجر، ۱۴۰۴: ۳۱/۱۰) در کتاب فیض القدير آمده است که جمهور علما او را ضعیف دانسته‌اند (زین الدین محمد، ۱۳۵۶: ۵۶۹/۳ و ۱۹۹/۶). آخرین راوی‌ای که در سلسه سند موجود است، حسن بصری است که از تابعان است و نمی‌تواند مستقیم از پیامبر ﷺ حدیث نقل نماید؛ پس حدیث مورد نظر، مرسل است (جمال الدین ابو محمد، ۱۴۱۴: ۴۴۳/۲). در این حدیث علاوه بر ضعف روات و مرسل بودن، اشاره‌ای به حلیت عزوبیت نشده است.

۲ - ۲ - ۱ - ۳ - «العزلة» خطابی

بعد از او خطابی (م ۳۸۸ق) در کتاب العزله، آن را به این صورت آورده است:

أَخْبَرَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ سَلْمَانَ النَّجَّادُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُونُسَ الْكُدَيْمِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَنْصُورِ الْجُشَمِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا سَلْمُ بْنُ سَالِمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا السَّرِيُّ بْنُ يَحْيَى، عَنِ الْحَسَنِ، عَنِ أَبِي الْأَخْوَصِ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَبَّائِنَ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَسْلَمُ لَدَى دِينٍ دِينُهُ إِلَّا مَنْ فَرَّ بِدِينِهِ مِنْ قَرِيْبِهِ إِلَى قَرِيْبِهِ وَمَنْ شَاهَقَ إِلَى شَاهِقٍ وَمَنْ جُحِرَ إِلَى جُحْرٍ كَالْتَّغْلَبِ الَّذِي يَرُوعُ» قَالُوا: وَمَتَى ذَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «إِذَا لَمْ تَنْلِ الْمَعِيْشَةَ إِلَّا بِمَعَاصِي اللَّهِ ﷻ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ الزَّمَانُ حَلَّتِ الْعُرُوبَةُ». قَالُوا: وَكَيْفَ ذَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَقَدْ أَمَرْتَنَا بِالتَّزْوُجِ؟ قَالَ: «لَأَنَّهُ إِذَا كَانَ ذَلِكَ الزَّمَانُ كَانَ هَلَاكُ الرَّجُلِ عَلَى يَدَيْ أَبِيهِ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ أَبَوَانِ فَعَلَى يَدَيْ زَوْجَتِهِ وَوَلَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ زَوْجَةٌ وَلَا وَلَدٌ فَعَلَى يَدَيْ قَرَابَتِهِ» قَالُوا: وَكَيْفَ ذَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَعْمُرُونَهُ بِضَيْقِ الْمَعِيْشَةِ فَيَتَكَلَّفُ مَا لَا يَطِيقُ حَتَّى يَبْرُدَهُ مَوَارِدَ الْهَلَكَةِ» (خطابی، ۱۳۹۹: ۱۰/۱).

در این سلسله سند، سلم بن سالم قرار دارد که از نظر رجالیان، ضعیف محسوب شده است (ابن سعد، بینا: ۲۶۴/۷؛ ذهبی، بینا: ۱۸۵/۲؛ احمد بن عبدالرحمن، بینا: ۳۹/۱۰). همچنين محمد بن یونس نیز یکی از متروکین بوده است (زین الدین محمد، ۱۳۵۶: ۴۱۹/۱؛ ذهبی، بینا: ۳۷۸/۶). ابن عدی گفته او به وضع حدیث متهم بوده است و ابن حبان نیز گفته که او بر ثقات، حدیث جعل می کرده است (زین الدین محمد، ۱۳۵۶: ۳۲۵/۲). در این جا حسن بصری حدیث را با دو واسطه از پیامبر ﷺ نقل می کند؛ چنان چه دیده شد در حدیث قبل، خود مستقیم نقل کرده بود.

در این حدیث، علت حلیت مجزودی، عدم کسب معیشت حلال است؛ یعنی مفهوم مخالف حدیث این است که اگر شخصی به خود اعتماد داشته باشد که در آینده از راه حلال می تواند روزی خود را به دست آورد، مستحب است که ازدواج نماید و اگر به خود اعتماد ندارد و فعلاً سرمایه ای ندارد طبق آیه قرآن (نور: ۳۳) عفاف پیشه کند.

۲ - ۱ - ۴ - «حلیة الأولیاء» ابونعیم

سپس ابونعیم اصفهانی (م ۴۳۰ق) روایت را در کتاب حلیة الأولیاء بیان کرده است:

حَدَّثَنَا أَبُو غَانِمٍ سَهْلُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْفَقِيْهِ الْوَاسِطِيُّ، ثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ، ثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ وَهْبٍ، ثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ يَزِيدَ، ثَنَا أَبُو عَوَانَةَ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنِ أَبِي وَاثِلٍ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ، قَالَ: «إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا افْتَنَاهُ لِنَفْسِهِ، وَلَمْ يَشْغَلْهُ بِرَوْجَةٍ وَلَا وَلَدٍ» (ابو نعیم اصفهانی، ۱۳۹۴: ۱/۲۵).

در ادامه می‌گوید:

قَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَسْلَمُ لِدِي دِينُهُ إِلَّا رَجُلٌ يَفْرُ بِدِينِهِ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَى قَرْيَةٍ، وَمِنْ شَاهِقٍ إِلَى شَاهِقٍ، وَمِنْ جُحْرٍ إِلَى جُحْرٍ» (همان).
در این سند، عبدالله بن حسن آمده که مجهول است و رجالیان درباره وی سخنی نگفته‌اند. همچنین اسحاق بن وهب نیز کذاب و متروک بوده است (ابو عبد الرحمن محمد ناصر الدین، ۱۴۱۲: ۲۶۷/۷ و ۲۶۸).

درباره متن آن باید گفت که این حدیث از دو قسم تشکیل شده است و قسم اول آن که مربوط به بی‌نیازی انسان از همسر بوده، از عبدالله بن مسعود نقل شده است و سخن پیامبر ﷺ نیست.

۲- ۱- ۵- «الزهد الكبير» بیهقی

آخرین بار بیهقی (م ۴۵۸ق) آن را در کتب الزهد الكبير برخلاف چهار سند قبل، از ابوهریره نقل کرده است:

أَخْبَرَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ بْنُ بِشْرَانَ، أَنبَأَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمِصْرِيُّ، ثنا جَامِعُ بْنُ سَوْدَةَ، ثنا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ، ثنا الْمُبَارَكُ بْنُ فَضَالَةَ، عَنِ الْحَسَنِ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَسْلَمُ لِدِي دِينُهُ إِلَّا مَنْ هَرَبَ بِدِينِهِ مِنْ شَاهِقٍ إِلَى شَاهِقٍ، وَمِنْ جُحْرٍ إِلَى جُحْرٍ، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ الزَّمَانُ لَمْ تَنْلِ الْمَعِيشَةَ إِلَّا بِسَخَطِ اللَّهِ، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ كَذَلِكَ كَانَ هَلَاكُ الرَّجُلِ عَلَى يَدَيْ زَوْجَتِهِ وَوَلَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ زَوْجَةٌ وَلَا وَلَدٌ كَانَ هَلَاكُهُ عَلَى يَدَيْ أَبِيهِ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ أَبَوَانِ كَانَ هَلَاكُهُ عَلَى يَدَيْ قَرَابَتِهِ أَوْ الْجِيرَانِ» قَالُوا: كَيْفَ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «يُعْزِرُونَهُ بِضَيْقِ الْمَعِيشَةِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يُورِدُ نَفْسَهُ الْمَوَارِدَ الَّتِي تَهْلِكُ فِيهَا نَفْسُهُ» (بیهقی، ۱۹۹۶: ۱۸۳/۱).

جامع بن سوده، ضعیف بوده و اخبار باطل نقل می‌کرده است. (ابن حجر، ۱۳۹۰: ۱۳/۲) همچنین مبارک بن فضاله نیز تدلیس می‌کرده و روایت‌هایش فاقد اعتبار هستند. در این سلسه سند، حسن بصری حدیث را با یک واسطه از پیامبر ﷺ نقل می‌کند. با نگاهی به متن حدیث مشاهده می‌شود که در آن، سخنی از حلال بودن مجزودی نشده است.

جمع‌بندی: حدیث حلیت مجزودی در منابع حدیثی اهل سنت از طریق محمد حارث و خطابی نقل شده است که راویان آن ضعیف هستند و در سه سند دیگر، سخنی از حلیت مجزودی

نشده است. در متن دو حدیث دیگر، علتِ حلیتِ مجرّدی به دو امر بی‌ایمانی و دریافت نکردن معیشت حلال اشاره شده است که در جای خود به آنها می‌پردازیم.

۲ - ۲ - ۲ - اقوال علمای اهل سنت

علمای اهل سنت، برخی به راویان آن اشکال وارد کرده‌اند و برخی دیگر، خود روایت را ساختگی و جعلی دانسته‌اند. برای مثال، ابن جوزی این حدیث را در کتاب الموضوعات خود نقل کرده است (ابن جوزی، ۱۳۸۸: ۲/۲۸۷). ابن تیمیه گفته است چنین حدیثی از پیامبر ﷺ معروف نیست و بعید است که پیامبر چنین سخنی را بیان کرده باشد (ابن تیمیه، ۱۴۱۶: ۱۸/۳۸۳). حافظ عراقی آن را باطل دانسته و بر بطلان آن حکم کرده است (عراقی، ۱۴۲۶: ۲/۲۴). سخاوی معتقد است که همه اقسام این احادیث، سست و بی‌اعتبارند (سخاوی، ۱۹۸۹: ۳۲۹) و می‌توان گفت: این سخن نباید از پیامبر ﷺ باشد و شناخته شده نیست (تقی الدین ابوالعباس، ۱۴۰۸: ۱/۸۴). از مطالب گفته شده به این نتیجه می‌رسیم که رجالیان و شارحان حدیث، آن را نامعتبر دانسته‌اند.

۳ - بررسی متن و دلالت حدیث

۳ - ۱ - آیات و روایات متضاد با حدیث مورد بحث

آیات و احادیث فراوانی وجود دارد که در مقابل حدیث فوق قرار می‌گیرند، از جمله آیاتی که می‌توان به آنها اشاره کرد عبارت‌اند از: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (روم: ۲۱)؛ «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ». این آیات، فلسفه آفرینش زوج را تأمین آرامش و تذکر بیان می‌کنند. متذکر شدن، یکی از صفات انسان‌های با تقواست که شیطان بر آنها سلطه‌ای ندارد: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طُغْيَانٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ» (اعراف: ۲۰۱). روایات فراوانی نیز به امر ازدواج تأکید دارند برای نمونه:

۱. «مَنْ تَزَوَّجَ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ... فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي النِّصْفِ الْآخِرِ أَوْ الْبَاقِي...» (کلینی، ۱۴۱۱:

۵/۳۲۸). هر کس ازدواج کند، نصف دینش را حفظ کرده است... پس تقوا پیشه کند در نصف باقی مانده‌اش.



۲. «رَكَعَتَانِ يُصَلِّيهِمَا الْمُتَزَوِّجُ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَكْعَةً يُصَلِّيَهَا أَعَزُّبٌ...» (همان)؛ دو رکعت نماز شخص متأهل، برتر از هفتاد رکعت نماز شخص مجرد است.
۳. «تَزَوُّجٌ وَإِلَّا فَأَنْتَ مِنَ الْمُذْنِبِينَ...» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۲۱/۱۰۰)؛ ازدواج کنید که در غیر این صورت از گناهکاران قرار می گیرید.
۴. «تَزَوُّجٌ وَإِلَّا فَأَنْتَ مِنْ رُهْبَانِ النَّصَارَى...» (همان)؛ ازدواج کنید که در غیر این صورت از راهبان مسیحی هستید.
۵. «تَزَوُّجٌ وَإِلَّا فَأَنْتَ مِنْ إِخْوَانِ الشَّيَاطِينِ...» (همان)؛ ازدواج کنید که در غیر این صورت، برادر شیطان هستید.
- این آیات و روایات، به ازدواج تشویق می کنند و آن روایت پیش گفته، از ازدواج نهی می کند. حال راه جمع بین آنها چیست؟ در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

۳ - ۲ - روش جمع بین این روایات

قرآن ازدواج را وسیله ای برای حفظ شهوت، تکامل و تکاثر فرزندان و تکاثر عبادت کنندگان می داند. اگر همین وسیله با همه این مزایا خود وسیله ای باشد برای معصیت خدا، بدیهی است که باید از آن چشم پوشی کرد. حال راه حل مسئله چیست؟ قرآن و روایات چه دستوری در این باره داده اند که باید به آنها عمل کرد؟ کدهایی که قرآن و روایات معرفی می کنند موارد زیر هستند:

۳ - ۲ - ۱ - کدهای قبل از ازدواج

۳ - ۲ - ۱ - پاکدامنی

یکی از اهداف ازدواج دوری از معصیت خداوند است. اگر قرار باشد خودش باعث معصیت شود، باید از آن دوری کرد. خداوند در این باره کد «استعفاف و پاکدامنی» را پیشنهاد می دهد (نور: ۳۳) و همچنین در سوره بقره می فرماید: خود را با دست خود به هلاکت میفکنید ﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ (بقره: ۱۹۵).

۳ - ۲ - ۱ - مدتی بودن

مرد خانواده، قبل و بعد از ازدواج با قوام باشد همان گونه که قرآن فرموده است: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾ (نساء: ۳۴). طبری در تفسیر آن می گوید: مردان

سرپرست و در تدبیر زندگی و تربیت و تعلیم، بر زنان مسلط هستند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳/۶۹). پس به این نتیجه می‌رسیم که مرد زندگی، هم قبل و هم بعد از ازدواج باید مدبر باشد و کنترل فرمان زندگی را در دست داشته باشد و نگذارد که دیگران آن را به دست گیرند و به هر جایی که می‌خواهند ببرند.

۳- ۲- ۱- ۳- نگاه آخری

ازدواج برای ارضای شهوت نباشد که اگر چنین باشد، انسان را به سمت وادی دنیوی می‌کشاند و از اهداف آخری که باید از معیارهای مهم او در امر ازدواج باشد، غافل می‌کند. در نتیجه، همسری که او انتخاب می‌کند شاید تربیت دینی نداشته باشد و او را به سمت گناهان و معصیت‌ها بکشاند و از او چیزی را بخواهد که در توانش نباشد. خداوند در این باره می‌فرماید: ﴿زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ﴾ (آل عمران: ۱۴)؛ دوستی خواستنی‌ها [ی‌گوناگون] از: زنان و پسران و اموال فراوان از زر و سیم و اسب‌های نشاندار و دام‌ها و کشتزار [ها] برای مردم آراسته شده؛ [لیکن] این جمله، مایه تمتع زندگی دنیاست، و [حال آن‌که] فرجام نیکو نزد خداست.

۳- ۲- ۱- ۴- انتخاب هم‌کفو

شخص مجزّد باید در انتخاب همسر، هم‌کفو خود را انتخاب نماید که آن به چند نوع تقسیم می‌شود:
 - کفو در ایمان: شخص مجزّد در انتخاب همسر، ایمان را در رأس معیارهای خود قرار دهد. خداوند در این باره می‌فرماید: ﴿وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَنَّ وَلَا مَئِمَّةً مُّؤْمِنَةً خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَا وَاغِبَتْكُمْ وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا...﴾ (بقره: ۲۲۱)؛ و با زنان مشرک ازدواج نکنید، تا ایمان بیاورند. قطعاً کنیز با ایمان، بهتر از زن مشرک است، هر چند [زیبایی] او شما را به شگفت آورد. و به مردان مشرک زن مدهید تا ایمان بیاورند. قطعاً برده با ایمان بهتر از مرد آزاد مشرک است، هر چند شما را به شگفت آورد. آنان [شما را] به سوی آتش فرا می‌خوانند، و خدا به فرمان خود، [شما را] به سوی بهشت و آمرزش می‌خواند.

اگر انسان با شخص مؤمنی ازدواج کند قطعاً با مشکل برخورد نخواهد کرد و آن ازدواج، آرامشی می‌شود که مودت و رحمت از دل آن بیرون می‌آید (روم: ۲۱). چنین ازدواجی محال است که با معصیت همراه باشد و از مرد خانواده چیزی خواسته شود که در حد و توانش نباشد.



- **کفو در خانواده:** یکی از مواردی که در انتخاب همسر، بسیار مهم است اصالت خانوادگی است. رسول خدا ﷺ فرمود: «ای مردم! از گیاهانی که بر مزبله‌ها می‌روید دوری کنید». گفته شد: یا رسول خدا! مقصود شما از گیاه و سبزه‌ای که بر مزبله می‌روید چیست؟ پیامبر ﷺ فرمود: «زن زیبایی که در خانواده پست و فرومایه پرورش می‌یابد» (کلینی، ۱۴۱۱: ۳۳۲/۵). نیز می‌فرماید: «تَرَوُجُوا فِي الْحَجْرِ الصَّالِحِ، فَاِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسَ» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۷۰۶/۳)؛ با خانواده‌ای خوب و شایسته وصلت کنید؛ زیرا خون اثر دارد. باید برای گزینش همسر ملاک‌ها و معیارهای منطقی و درستی در دست داشته باشیم. یکی از این معیارها توجه به خانواده همسر است؛ برای این که آنها در تربیت او مؤثر بوده‌اند. باید توجه داشت که تربیت خانوادگی در زندگی مشترک و نسل آینده، تأثیر فراوانی برجای خواهد گذاشت.

- **کفو در عقل:** امام علی علیه السلام می‌فرماید: «ایاکم و تزویج الحمقاء فان صحبتها بلاء و ولدها ضیاع» (کلینی، ۱۴۱۱: ۳۵۴/۵)؛ با انسان احمق و ناپهیم ازدواج نکنید؛ زیرا معاشرت با او بلایی است عظیم و فرزندانش نیز ضایع خواهند شد. اختلافات خانوادگی و کشمکش‌های زندگی و توقعات بی‌جا، معلول جهالت و نادانی یکی از آنهاست؛ همسر عاقل، گذشت و بردباری دارد و با بهانه‌های کوچک و جزئی، زندگی را متلاشی نمی‌سازد.

- **کفو در اخلاق:** رسول خدا ﷺ می‌فرماید: اگر کسی به عنوان خواستگار به نزد شما آمد که خلق و دینش را می‌پسندید، با او ازدواج کنید و اگر به این دستور عمل نکنید، فتنه و فساد بزرگی در زمین به وجود خواهد آمد (کلینی، ۱۴۱۱: ۳۴۷/۵).

- **کفو در وضعیت اقتصادی:** امام صادق علیه السلام می‌فرماید: کفو بودن در این است که عقیف باشد و از امکانات اقتصادی نیز برخوردار باشد (کلینی، ۱۴۱۱: ۳۴۵/۵). شاید حدیث مورد بحث (حلت العزوبة) به این قسمت از کفو اشاره داشته است که زوجین در آینده دچار مشکل نشوند. زنی که در خانواده‌ای پرورش یافته است و همه امکانات برایش فراوان بوده، حال بیاید با شخصی وصلت کند که وضع اقتصادی خوبی ندارد، بی‌شک در آینده با مشکلاتی دچار خواهد شد. پس بهتر است خانواده زن و شوهر از جهت اقتصادی، تقریباً در یک سطح باشند، تا سازگاری بیشتری در بین آنها باشد.

- **کفو در سن:** خداوند درباره زن‌های بهشتی می‌فرماید که آنها «عُرْبًا اَتْرَابًا» (واقع: ۳۷) هستند، یعنی امثال همسرانشان در سن و سال هستند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۳۱/۹). این

نکته کنایه‌ای است به انسان‌ها که باید در ازدواج به سن توجه داشته باشند و تفاوت سنی زیاد نداشته باشند.

۳- ۲- ۱- ۵- سهولت در مراسم خواستگاری و تعیین مهریه

حضرت شعیب رضی الله عنه به داماد خود حضرت موسی رضی الله عنه در مراسم خواستگاری گفت که نمی‌خواهم بر تو سخت بگیریم (قصص: ۲۷). کسی که از اول تقاضای مراسم‌های پر خرج و مهریه زیاد دارد در آینده هم بعید نیست که پرتوقع نباشد و بر شوهرش سخت نگیرد. به همین دلیل پیامبر اسلام فرمود: بهترین زنان امت من زنانی هستند که خوشروتر و مهریه ایشان کمتر باشد (صدوق، ۱۴۱۳: ۳/۳۸۶).

جمع‌بندی: کدهایی که قرآن و روایات در زمینه قبل ازدواج ارائه می‌دهند، مواردی هستند چون از: روی شهوت نبودن، با قوام بودن مرد خانواده، هم‌کفو بودن در ایمان، خانواده، عقل، اخلاق، طبقه اقتصادی و سن و سادگی و بی‌تکلفی مراسم خواستگاری و مهریه که اگر مورد توجه قرار گیرند، زندگی «بنیان مرصوص» می‌شود.

۳- ۲- ۲- کدهای بعد از ازدواج

خداوند می‌فرماید: زمانی که وارد چرخه زندگی شدید، به چند نکته توجه داشته باشید:

۳- ۲- ۱- غافل نبودن از شیطان

از وسوسه‌های شیطان غافل مباشید؛ برای این که او قسم خورده است که از طریق ازدواج، اموال و اولاد انسان را فریب خواهد داد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَرْوَاحِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعَفَوْا وَتَصَفَّحُوا وَتَغَفَرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (تغابن: ۱۴).

۳- ۲- ۲- برتری اطاعت خالق بر اطاعت مخلوق

اطاعت مخلوق را بر اطاعت خالق، زمانی که انسان را به معصیت وادار می‌کند ترجیح مدهید. برای نمونه، پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی مسلمانان را به جهاد فرا می‌خواند، ولی زن و بچه مانع از آن می‌شوند، می‌فرماید: اگر چنین کنید، فاسق هستید (توبه: ۲۴). به همین دلیل دیده می‌شود که حضرت نوح صلی الله علیه و آله از فرمانبری قوم خود از خانواده و عدم اطاعت او برآشفته و فرمود: ﴿رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالَهُ وَوَلَدَهُ إِلَّا خَسَارًا... رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَبَّارًا﴾ (نوح: ۲۱ و ۲۶). خداوند در قرآن، اطاعت والدین را در کنار اطاعت خود قرار داده است؛ ولی درباره

آنها نیز استثنا قرار می‌دهد و می‌فرماید: اگر تو را به معصیت وادار کردند، هرگز از آنها اطاعت مکن (لقمان: ۱۵). در مورد حق و حقوق همسر و فرزندان نیز همین است؛ یعنی اگر آنها سبب معصیت می‌شوند نباید مورد اطاعت قرار گیرند.

۳ - ۲ - ۲ - ۳ - محافظت خانواده

مواظب خود و خانواده‌تان باشید و آنها را از آتش دوزخ حفظ نمایید: ﴿قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾ (تحریم: ۶). مرحوم طبرسی در این باره می‌گوید: خود و خانواده خود را به سبب صبر در طاعت و معصیت خدا و پیروی از شهوت‌ها از آتش حفظ کنید و همچنین آنان را به وسیله دعوت به طاعت خدا و یاد دادن فرائض و نهی کردن از کارهای زشت و تشویق کارهای خوب در امان بدارید (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰/۴۷۷). این آیه، به محافظت دینی و عقیدتی اشاره دارد که مرد خانواده باید آن را تکفل کند.

۳ - ۲ - ۲ - ۴ - همدل و مهربان بودن زوجین

در زندگی، همدل و مهربان باشید. قرآن پس از آن که توصیه کرده که مادران به فرزندانشان طی دو سال شیر دهند، افزوده است که اگر زن و شوهر پس از مشورت، به پایان دادن دوران شیرخوارگی فرزند خود رضایت دهند، می‌توانند آن را قطع کنند: ﴿فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا﴾ (بقره: ۲۳۳). مراغی در همین باره می‌نویسد: بسیار جالب است که قرآن برای اعمالی خرد همچون تربیت فرزندان، به مشورت توصیه کرده و استبداد و خودمحوری هر یک از والدین بدون مشورت با دیگری را در این کار جایز ندانسته است (مراغی، بی‌تا: ۱۸۶/۲). این امر از ضرورت همدلی و همراهی همسران با یکدیگر حکایت دارد. باری، خانواده از این جهت به قایقی می‌ماند که در سایه همراهی به سوی کمال و هدف نهایی رهسپار است. این قایق، هنگامی مسیر خود را به‌درستی و در زمانی مناسب طی می‌کند که سرنشینان هم‌زمان و هماهنگ و در یک جهت، پارو بزنند. از این رو می‌باید مرد و زن هر دو در زندگی زناشویی به اصل همدلی و همراهی با یکدیگر اهتمام بورزند. چنین همدلی و همراهی می‌تواند در عرصه‌های مختلف زندگی همچون مسائل فرهنگی، تربیتی، اقتصادی و ... نیز تبلور یابد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱: ۲۶۳).

۳ - ۲ - ۲ - ۵ - نداشتن تقاضای بی‌جا

فقط به مادیات توجه نداشته باشید؛ به آخرت هم بنگرید. خداوند می‌فرماید: ای پیامبر! به زنان

بگو: اگر خواهان زندگی دنیا و زینت‌های آن هستید، بیایید تا شما را بهره‌مند سازم و به وجهی نیکو رهایتان کنم و اگر خواهان خدا و پیامبر او و سرای آخرت هستید، خدا به نیکوکارانتان پاداشی بزرگ خواهد داد (احزاب، ۲۸ و ۲۹). بدیهی است که امر به پیامبر، امر به امت او نیز هست؛ یعنی اگر همسر انسان، انسان را به سمت و سوی وادی دنیوی کشاند و از اهداف اُخروی جدا کند، باید از آن دوری گزید.

بنابراین زن باید میزان توان اقتصادی شوهر خود را در نظر دارد و تقاضاهای خود را بر این اساس مطرح کند. بی‌توجهی به این نکته و اصرار بر پاره‌ای از خواسته‌های مالی، چه بسا زندگی زناشویی را به چالش بکشانند. کم نیستند مردانی که به دلیل اصرارهای نابجای زن و تحمیل هزینه‌های فراتر از توان مالی‌شان - که گاه هم‌چشمی‌ها منشأ آن است - روانه زندان شده‌اند، یا کارشان به جدایی کشیده است. از این سو برخی از مردان نیز با وجود امکانات مالی، در تأمین نیازهای مالی همسر و خانواده خود کوتاهی می‌کنند که این خود به پیوند خانواده صدمات جبران‌ناپذیری وارد می‌سازد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱: ۲۶۷).

جمع‌بندی: کدهای قرآن درباره بعد از ازدواج مواردی چون: غافل نبودن از شیطان، محافظت خانواده (محافظت دینی و عقیدتی)، همدل و مهربان بودن زوجین و نداشتن تقاضای بی‌جا از مرد خانواده است که اگر به فراموشی سپرده شوند، زندگی زوجین متلاشی می‌شود.

۳ - ۳ - دلالت حدیث بر هجرت

ابتدای حدیث مورد بحث، از ما خواسته شده است که برای حفظ دین از قلّه کوه به قلّه دیگر برویم، می‌توان از آن معنای هجرت را فهمید و هجرت را می‌توان به دو نوع تقسیم کرد:

۳ - ۳ - ۱ - هجرت مجازی

هجرت حقیقی یعنی انسان برای حفظ دینش از یک مکانی به مکان دیگر سفر کند. همان‌گونه که مسلمانان صدر اسلام از مکه به حبشه و مدینه هجرت کردند. خداوند در قرآن در جواب کسانی که به خودشان ظلم کردند و عذرتراشی می‌کنند و می‌گویند که ما در زمین مستضعف بودیم می‌فرماید: ﴿لَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا﴾ (نساء: ۹۷)؛ مگر زمین خدا وسیع نبود تا در آن مهاجرت کنید؟ در جای دیگر نیز می‌فرماید: زمین من وسیع است، اگر در جایی نمی‌شود مرا بندگی کنید، به جای دیگر بروید: ﴿يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُون﴾ (عنکبوت: ۵۶).

انسان اگر با معیارهایی که خداوند و معصومان علیهم‌السلام گفته‌اند ازدواج کند و اگر دید که والدین و اطرافیان، او را به معصیت وادار می‌کنند، باید از آنان اطاعت نکند و می‌تواند از آن محیط هجرت کند و به جای دیگر برود، به شرطی که قطع صلۀ رحم نکند؛ که آن، گناه بزرگی است.

۳ - ۳ - ۲ - هجرت حقیقی

هجرت مجازی یعنی انسان در حین این‌که با مردم است، از خلق و خوی آنها فاصله داشته باشد. ﴿وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا﴾ (مزمّل: ۱۰). همچنان‌که به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: ﴿فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ لَوْلَا أَنْ تَدَارَكُهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ﴾ (قلم: ۴۸ - ۴۹)؛ پس در [امثال] حکم پروردگارت شکیبایی ورز، و مانند همدم ماهی (یونس) مباش آن‌گاه که اندوه‌زده ندا درداد. اگر لطفی از جانب پروردگارش تدارک [حال] او نمی‌کرد، قطعاً نکوهش شده بر زمین خشک انداخته می‌شد. بعید نیست که منظور حدیث همین باشد چه بسا انسان‌هایی باشند که توان مسافرت نداشته باشند؛ (و از طرفی نیکی به والدین جایز است، چه آنها فاسق باشند چه نیکوکار)، ولی می‌توانند در حین این‌که در اجتماع زندگی می‌کنند، از صفات مذموم مردم، مانند: غیبت، تهمت، بهتان، زنا و... دوری جویند و از طرفی می‌توانند به فریضه مهم امر به معروف و نهی از منکر نیز بپردازند.

۳ - ۴ - دلالت حدیث بر گوشه‌نشینی

در قسمت اول حدیث گفته شده است برای این‌که شخص دینش حفظ شود، باید از قلۀ کوه به کوه دیگر برود. آیا می‌توان آن را حمل بر گوشه‌نشینی و رهبانیت دانست؟ در این زمینه، آیات و احادیثی نقل شده است که مؤید حدیث یاد شده‌اند و تأکید بر گوشه‌نشینی و جدایی از افکار و عقاید مردم دارند، برای نمونه، یکی از آیه‌هایی که مؤید حدیث فوق است، آیه‌ای است که به سرنوشت اصحاب کهف اشاره می‌کند و می‌گوید: *علت رستگاری آنها دوری جستن از عقاید و افکار مردم بود. خودشان نیز می‌گفتند: ﴿إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْنَا يَرْجُومُنَا أَوْ يُعِيدُونَنَا فِي مَلْئِئَتِهِمْ وَلَنْ نُفْلِحُوا إِذًا أَبَدًا﴾ (کهف: ۲۰)؛ چرا که اگر آنان بر شما دست یابند، سنگسارتان می‌کنند یا شما را به کیش خود بازمی‌گردانند، و در آن صورت، هرگز روی رستگاری نخواهید دید.*

از جمله احادیثی که می‌توانند مؤید حدیث یادشده باشند، عبارت‌اند از:

- أَخْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ فَهْدٍ الْجَلِّيُّ فِي كِتَابِ التَّحْصِينِ، رَوَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِتْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: «لَوْلَا الْمَوْضِعُ الَّذِي وَضَعَنِي اللَّهُ فِيهِ لَمَسَرَّتْنِي أَنْ أَكُونَ عَلَى رَأْسِ جَبَلٍ لَا أَعْرِفُ النَّاسَ وَلَا يَعْرِفُونِي حَتَّى يَأْتِيَنِي الْمَوْتُ» (جرعاملی، ۱۴۰۸، ۱۱: ۳۸۴). این حدیث از ما می‌خواهد که به کوه برویم و کسی را نشناسیم تا این که با مرگ مواجه شویم.

- وَ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ الْمُخْتَارِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام يَا عَبْدَ الْوَاحِدِ مَا يَضُرُّكَ أَوْ مَا يَضُرُّ رَجُلًا إِذَا كَانَ عَلَى الْحَقِّ مَا قَالَ لَهُ النَّاسُ وَلَوْ قَالُوا مَجْنُونٌ وَمَا يَضُرُّهُ لَوْ كَانَ عَلَى رَأْسِ جَبَلٍ يَعْبُدُ اللَّهَ حَتَّى يَجِيئَهُ الْمَوْتُ.

- وَ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ التُّعْمَانِ عَنْ يَزِيدَ بْنِ خَلِيفَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «مَا يَضُرُّ أَحَدَكُمْ أَنْ يَكُونَ عَلَى قَلَّةٍ جَبَلٍ حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَيْهِ أَجَلُهُ الْخَبَرِ» (همان). حدیث دوم و سوم همان چیزی را می‌خواهند که حدیث اول خواهانش بود.

- وَ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله: «أَحَبُّ النَّاسِ إِلَيَّ مَنْزِلَةُ رَجُلٍ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَ يُقِيمُ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتِي الزَّكَاةَ وَ يَعْمُرُ مَالَهُ وَ يَحْفَظُ دِينَهُ وَ يَعْتَزِلُ النَّاسَ» (همان: ۳۸۷) پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله می‌فرماید: دوست‌داشتنی‌ترین افراد کسی است که از مردم اعتزال می‌جوید.

- وَ عَنِ أَبِي بصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: «الْعُزْلَةُ عِبَادَةٌ إِذْ أَقَلَّ الْعُتْبُ عَلَى الرَّجُلِ فُعُودُهُ فِي بَيْتِهِ» (همان، ۳۸۸). در این جا عزلت را عبادت محسوب می‌کند و می‌گوید که اگر سرزنش و عتاب بر شخص کم باشد می‌تواند در خانه بنشیند.

- قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: «صَاحِبُ الْعُزْلَةِ مُتَّحِصِنٌ بِحِصْنِ اللَّهِ تَعَالَى...» (همان، ۳۸۹)؛ کسی که عزلت می‌جوید، در دژ امن الهی قرار دارد.

- قَالَ صَادِقٌ عليه السلام: «فِي الْعُزْلَةِ صِيَانَةُ الْجَوَارِحِ وَ فَرَاغُ الْقَلْبِ وَ سَلَامَةٌ وَ كَشْرُ سِلَاحِ الشَّيْطَانِ وَ الْمُجَانِبَةُ مِنْ كُلِّ سُوءٍ وَ رَاحَةُ الْقَلْبِ وَ مَا مِنْ نَبِيٍّ وَلَا وَصِيٍّ إِلَّا وَ اخْتَارَ الْعُزْلَةَ فِي زَمَانِهِ أَمَا فِي ابْتِدَائِهِ وَ أَمَا انْتِهَائِهِ» (همان). حفظ جسم و آسایش قلب و ... را از فواید عزلت می‌داند.

در مقابل این احادیث نیز آیات و احادیثی داریم که گوشه‌نشینی و ترک دنیا را مذمت کرده‌اند. مهم‌ترین آیه‌ای که می‌توان به آن اشاره کرد، آیه ۲۷ سوره حدید است که خداوند درباره قوم حضرت عیسی عليه السلام می‌فرماید که آنها رهبانیتی را اختراع کرده بودند که ما آن را مفروض نکرده بودیم: ﴿وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا﴾

(حدید: ۲۷). رهبانیتی که از نظر قرآن نصرانیان بر ساخته‌اند، «نکالیفی [است] که فراتر از حد واجب بر خود لازم می‌کرده‌اند، اعم از عزلت و گوشه‌گیری، لباس خشن بر تن کردن، کناره‌گیری از زنان و عبادت کردن در میان غارها و صومعه‌ها» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱: ۲۴۴).

آیه دیگری که می‌تواند مخالف عزلت و گوشه‌نشینی باشد آیه «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالِ الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» (کهف: ۱۰۳ و ۱۰۴) است. امام علی علیه السلام درباره این آیه می‌فرماید: «هم الرهبان الذين حسبوا انفسهم في السواری». یکی از مصداق‌های آیه، راهبان هستند که خود را در ارتفاعات کوه‌ها و بیابان‌ها محبوس داشتند و گمان می‌کنند کار خوبی انجام می‌دهند «متقی هندی، ۱۴۰۱: ۲، ح ۴۴۹۶».

قرآن کریم به همه انسان‌ها دستور می‌دهد که از خود و اهل خود محافظت کنند: «قُوا انْفُسَكُمْ وَاهْلِيكُمْ نَارًا» (تحریم: ۶). سؤال این است که اگر شخصی با گوشه‌نشینی فقط خود را از چنگال شیطان محافظت کند، به این فرمان الهی عمل کرده است یا خیر؟

بدیهی است که محافظت از خود به تنهایی مقصود کلام خداوند نبوده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم - که مبین قرآن بوده است -، هنگامی که شنید عثمان بن مظعون خانه‌اش را مسجد قرار داده و مشغول عبادت شده است به او فرمود: «ای عثمان! خداوند تبارک و تعالی رهبانیت را برای امت من مقرر نداشته است و بدان که رهبانیت امت من، جهاد در راه خدا است» (صدوق، ۱۳۷۶: ۶۶). می‌توان برداشت کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مقابل عمل او یک کار اجتماعی را که درست نقطه‌مقابل گوشه‌نشینی است به وی سفارش کرده است.

علما نیز عزلت و گوشه‌نشینی و ترک دنیا را جایز نمی‌دانند، برای نمونه آیه الله مکارم شیرازی در این باره می‌گوید: «انحراف از قوانین آفرینش همیشه واکنش‌های منفی به دنبال دارد؛ بنابراین جای تعجب نیست که وقتی انسان از زندگی اجتماعی که در نهاد و فطرت او است فاصله بگیرد، گرفتار عکس العمل‌های منفی شدید می‌شود. لذا رهبانیت به حکم این‌که بر خلاف اصول فطرت و طبیعت انسان است، مفساد زیادی به بار می‌آورد از جمله: ۱ - رهبانیت با روح مدنی بالطبع بودن آدمی می‌جنگد و جوامع انسانی را به انحطاط و عقب‌گرد می‌کشانند؛ ۲ - رهبانیت نه تنها سبب کمال نفس و تهذیب روح و اخلاق نیست؛ بلکه منجر به انحرافات اخلاقی، تبلی، بدبینی، غرور، عجب و خودبرتربینی و مانند آن می‌شود، و به فرض که انسان بتواند در حال انزوا به فضیلت اخلاقی برسد، فضیلت محسوب نمی‌شود.

فضیلت آن است که انسان در دل اجتماع بتواند خود را از آلودگی‌های اخلاقی برهاند؛ ۳ - ترک ازدواج که از اصول رهبانیت است، نه فقط کمالی نمی‌آفریند، بلکه موجب پیدایش عقده‌ها و بیماری‌های روانی می‌گردد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۲۳: ۳۸۹).

نسفی گفته است: گوشه‌نشینی‌های طولانی یا چله‌نشینی‌های متعدد، باعث ترک حضور در مساجد و معاشرت با مردم و باعث قطع شدن رابطه خویشاوندی و همچنین نقض حقوق خانواده خواهد شد. در نتیجه باید گفت نه تنها این چله‌نشینی‌های پیاپی و گوشه‌نشینی‌ها، برخلاف سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، بلکه بدعت و انحرافی بزرگ در دین اسلام است که حتی برخی از صوفیه به این شیوه از چله‌نشینی اعتراض کرده و تأکید می‌کنند که این رسم از اسلام نیست و نوعی بدعت به شمار می‌رود (نسفی، ۱۳۵۹، ۱: ۱۳۵).

در خانمه مبحث و در جمع بین این دو دسته از روایات می‌توان نتیجه گرفت که خلوت، امری مباح است و گاهی ضروری است که انسان با خود خلوت کند و در مراحل و عناصر زندگی و از همه مهم‌تر در خالق خویش تفکر و تدبّر نماید. قرآن در این باره می‌فرماید: ﴿أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ...﴾ (روم: ۸)؛ ﴿وَفِي أَنفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾ (ذاریات: ۲۱). به همین دلیل آمده است که پیامبر اسلام در نیمه‌های شب بیدار می‌شد و به ستارگان آسمان می‌نگریست و آیه ۱۹۰ سوره مبارک آل عمران را تلاوت می‌کرد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲: ۹۰۸). یا این که امام علی علیه السلام به دلیل این که مونسی برای نجوای خود نداشت، به نخلستان می‌رفت و درد دلش را به چاه می‌گفت. پس می‌توان برداشت کرد، خلوت و نجوا با خالق یکتا مذموم و ناپسند نیست؛ مذموم آن است که انسان به دور از اجتماع به عبادت خداوند بپردازد و تشکیل خانواده ندهد، به این دلیل که اگر در اجتماع باشد، او را می‌فریبند و گمراه می‌کنند. راه حل این مسئله، پاک کردن صورت مسئله نیست بلکه انسان می‌تواند در دل جامعه باشد و زهد پیشه کند و زهدی که امام علی علیه السلام تعریف می‌کند، در دل جامعه نیز حاصل می‌شود. ایشان می‌فرماید: «الزُّهْدُ كُلُّهُ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴: حکمت ۴۳۹)؛ کل زهد در دو کلمه از قرآن است: این که بر آنچه از دست می‌دهی غمگین نشوی و به آنچه به دست می‌آوری شادمان نگردی.

۳ - ۵ - کسب معیشت حلال

حدیث مورد بحث به این مطلب می‌پرداخت که در آخر زمان، معیشت به سختی کسب می‌شود و خانواده و اطرافیان وی، او را سرزنش می‌کنند؛ لذا واجب است که انسان ازدواج نکند و از خانواده



و اطرافیان فاصله بگیرد. به همین دلیل، چند آیه و روایت را که در زمینه برکت و افزایش رزق می‌تواند موثر باشد بیان می‌کنیم تا جبران فرار از ازدواج و دوری از خانواده را بنماید.

۳ - ۵ - ۱ - اشارات قرآنی

۳ - ۵ - ۱ - ۱ - استغفار:

﴿وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ﴾ (هود: ۳). در این آیه برای افزایش رزق، استغفار را به بندگان پیشنهاد می‌کند و می‌فرماید اگر استغفار نمایید، خداوند شما را متاع نیکو می‌دهد.

۳ - ۵ - ۱ - ۲ - تقوا

﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾ (طلاق: ۲ و ۳). در این آیه، تقوا و خدائرسی را عامل افزایش رزق و روزی می‌داند. همچنین می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾ (اعراف: ۹۶)؛ اگر مردم قریه‌ها ایمان آورده و پرهیزکاری پیشه کرده بودند، برکت‌های آسمان و زمین را به روبشان می‌گشودیم.

۳ - ۵ - ۱ - ۳ - توکل

﴿فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ﴾ (عنکبوت: ۱۷). این آیه، توکل و اعتماد به خداوند را عامل افزایش رزق می‌داند و این که انسان فقط باید در جستجوی رزق از او باشد و نه کس دیگری.

۳ - ۵ - ۱ - ۴ - قرض نیکو دادن

﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ (بقره: ۲۴۵)؛ کیست آن کس که به [بندگان] خدا وام نیکویی دهد تا [خدا] آن را برای او چند برابر بیفزاید؟ و خداست که [در معیشت بندگان] تنگی و گشایش پدید می‌آورد و به سوی او بازگردانده می‌شود.

۳ - ۵ - ۱ - ۵ - شکر نعمت

﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾ (هود: ۷)؛ و آن گاه که پروردگارتان اعلام کرد که اگر واقعاً سپاس‌گزار می‌کنید، [نعمت] شما را افزون خواهیم کرد، و اگر ناسپاسی نمایید، قطعاً عذاب من سخت خواهد بود.

۳ - ۵ - ۱ - ۶ - نیکی کردن

﴿لَّذِينَ أَحْسَنُوا لِحُسْنِي وَزِيَادَةٌ﴾ (یونس: ۲۶۹)؛ برای کسانی که کار نیکو کرده‌اند، نیکویی [بهشت] و زیاده [بر آن] است.

۳ - ۵ - ۲ - اشارات معصومان

۳ - ۵ - ۲ - ۱ - قرائت قرآن

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «خانه‌ای که در آن، قرآن خوانده شود و خداوند متعال در آن یاد شود، برکتش بسیار می‌گردد و فرشتگان، به آن خانه، رفت و آمد می‌کنند و شیاطین از آن دور می‌شوند و برای آسمانیان، چنان می‌درخشد که ستارگان، برای زمینیان می‌درخشند (کلینی، ۱۴۱۱: ۴۹۹/۲).

۳ - ۵ - ۲ - ۲ - قرائت سوره‌هایی از قرآن

در روایت آمده است قرائت سوره‌های لیل، واقعه و ذاریات باعث افزایش روزی می‌شود. هر کس سوره لیل را بخواند، خداوند آن قدر به او عطا می‌کند تا راضی شود و او را به سختی نمی‌اندازد و برایش آسان می‌گیرد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۷۵۷). امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «کسی که هر شب سوره واقعه را بخواند... در دنیا سختی، فقر، نیازمندی و آفتی از آفت دنیا را نمی‌بیند و از دوستان حضرت علی علیه السلام می‌شود» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۹ / ۳۲۲). امام صادق علیه السلام فرمودند: «هر کس سوره ذاریات را روز یا شب بخواند، خداوند وضع زندگی او را اصلاح می‌کند و روزی فراوانی به او می‌دهد» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۹ / ۲۲۸).

۳ - ۵ - ۲ - ۳ - صلۀ رحم

پیامبر فرمود: «هر کس می‌خواهد روزی‌اش فراوان شود و عمرش طولانی، صلۀ رحم انجام دهد» (کلینی، ۱۴۱۱: ۲ / ۱۵۶). این حدیث درست در مقابل حدیث «حلت العزوبه» است. آن حدیث می‌گوید اگر بستگان و خانواده به خاطر ضیق معیشت آزارت می‌دهند از آنها کناره‌گیری کن و این حدیث می‌گوید اگر با آنها بر فرض آزار و اذیت، رفت و آمد داشته باشید، رزقتان افزایش می‌یابد.

۳ - ۵ - ۲ - ۴ - بیداری بین طلوعین

پیامبر فرمود: «هرگز قبل از طلوع خورشید نخواب که من آن را برایت خوب نمی‌دانم؛ زیرا خداوند در آن وقت، روزی بندگان را به دست ما تقسیم می‌کند» (حزّ عاملی، ۱۴۰۹: ۶: ۴۹۹).

۳ - ۵ - ۲ - ۵ - راستگویی و با انصافی با والدین و نیکی به آنها

پیامبر فرمود: «به هر کس، راستگویی در گفتار، انصاف در رفتار، نیکی به والدین و صلۀ رحم الهام شود، اجلس به تأخیر می‌افتد، روزی‌اش افزایش می‌یابد، از عقلش بهره‌مند می‌شود و هنگام سؤال [مأموران الهی] پاسخ لازم به او تلقین می‌گردد» (دیلمی، ۱۴۰۸: ۲۶۵).

۳ - ۵ - ۲ - ۶ - خوش نیتی و اخلاق خوب

امام علی فرمود: «انسان، با نیت خوب و اخلاق پسندیده، به تمام آنچه در جستجوی آن است، از زندگی خوش و امنیت محیط و روزی فراوان، دست می‌یابد» (آمدی ۱۴۰۹: ۷۳۱). در جای دیگر فرمود: گنج‌های روزی در وسعت اخلاق نهفته است» (کلینی، ۱۴۱۱: ۲۳/۸).

۳ - ۵ - ۲ - ۷ - اقامه نماز

پیامبر فرمود: «نماز، از آیین‌های دین است و رضای پروردگار، در آن است و آن راه پیامبران است. برای نمازگزار، محبت فرشتگان، هدایت، ایمان، نور معرفت و برکت در روزی است» (صدوق، ۱۳۶۲: ۵۲۲).

۳ - ۵ - ۲ - ۸ - امانتداری

امام علی فرمود: «امانتداری، روزی می‌آورد و خیانت در امانت، فقر» (ابن شعبه جزائی، ۱۴۰۴: ۲۲۱).

۳ - ۵ - ۲ - ۹ - پوشیدن لباس نیکو و عطر زدن

در حدیث آمده: «خداوند زیبایی و خودآرایی را دوست دارد و از فقر و تظاهر به فقر بیزار است. هرگاه خداوند به بنده‌ای نعمتی بدهد، دوست دارد اثر آن را در او ببیند». عرض شد: چگونه؟ فرمود: «لباس تمیز بپوشد، خود را خوشبو کند، خانه‌اش را گچکاری کند، جلوی در حیاط خود را جارو کند، حتی روشن کردن چراغ قبل از غروب خورشید، فقر را می‌برد و روزی را افزایش می‌دهد» (حز عاملی، ۱۴۰۹: ۷/۵).

۳ - ۵ - ۲ - ۱۰ - عدالت‌ورزی

امام صادق فرمود: «اگر در میان مردم عدالت برقرار شود، همه بی‌نیاز می‌شوند و به اذن خداوند متعال، آسمان روزی خود را فرو می‌فرستد و زمین برکت خویش را بیرون می‌ریزد» (کلینی، ۱۴۱۱: ۳: ۵۶۸).

۳ - ۵ - ۲ - ۱۱ - خواندن نماز شب

اما صادق فرمود: «نماز شب، انسان را خوش‌سیما، خوش‌اخلاق و خوشبو می‌کند و روزی را افزایش می‌دهد و قرض را ادا می‌نماید و غم و اندوه را از بین می‌برد و چشم را نورانی می‌کند» (صدوق، ۱۴۰۶: ۴۲).

۴ - نتیجه‌گیری

از بررسی‌های انجام شده نتایج زیر حاصل شد:

۱. حدیث حلیت مجزّدی در منابع شیعه توسط ابن فهد حلی بدون سند نقل شده است و در منابع حدیثی اهل سنت از طریق محمد حارث و خطابی که راویانی ضعیف و بی‌اعتبار هستند. در علّت حلیت مجزّدی به دو امر بی‌ایمانی و دریافت نکردن معیشت حلال اشاره شده است.
۲. کدهایی که قرآن و روایات درباره ازدواج ارائه می‌دهند عبارت‌اند از: الف. قبل از ازدواج: از روی شهوت نبودن؛ با قوام بودن مرد خانواده؛ هم‌کفو بودن در ایمان، خانواده، عقل، اخلاق، طبقه اقتصادی و سن؛ سادگی و بی‌تکلفی مراسم خواستگاری و مهریه. ب. بعد از ازدواج: غافل نبودن از شیطان؛ برتری اطاعت خالق بر اطاعت مخلوق؛ محافظت خانواده (محافظت دینی و عقیدتی)؛ همدل و مهربان بودن زوجین؛ نداشتن تقاضای بی‌جا از مرد خانواده.
۳. ابتدای حدیث مورد بحث، از ما خواسته شده که برای حفظ دین از قلّه کوه به قلّه دیگر برویم. می‌توان از آن معنای هجرت را فهمید و هجرت را به دو نوع حقیقی و مجازی تقسیم کرد. همچنین باید گفت که آن بر گوشه‌نشینی‌ای که باعث ترک حضور در مساجد و معاشرت با مردم و قطع شدن رابطه خویشاوندی و نقض حقوق خانواده و ... می‌شود دلالت ندارد؛ زیرا آن برخلاف سنت پیامبر اکرم ﷺ است.
۴. دین مبین اسلام به معیشت و زندگی مردم نیز توجّه داشته است و برای توسعه آن، مواردی چون: تقوا، توکل، اعطای قرض نیکو، شکر نعمت، نیکی کردن، قرائت قرآن، صلّه رحم و ... را توصیه کرده است که اگر مورد توجّه قرار گیرند، رزق و روزی انسان‌ها دوچندان خواهد شد.



كتابتنا

- قرآن مجيد، ترجمه: محمدمهدى فولادوند.
١. نهج البلاغه، تحقيق: صبحى صالح، (١٤٠٤ ق)، قم: هجرت.
 ٢. أحمد بن عبد الرحمن (بى تا). الفتح الربانى لترتيب مسند الإمام أحمد بن حنبل، بيروت: دار إحياء التراث العربى.
 ٣. ابن تيميه، تقى الدين أبو العباس، (١٤١٦ ق)، مجموع الفتاوى، المدينة النبوية، بيروت: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف.
 ٤. ابن شعبه حرانى، حسن بن على، (١٤٠٤ ق)، تحف العقول، قم: جامعه مدرسين.
 ٥. ابن الجوزى، عبد الرحمن بن على، (١٣٨٨ ق)، الموضوعات، مدينه: مكتبة السلفية.
 ٦. ابن حبان، (١٣٩٣ ق)، الثقات، هند: مؤسسة الكتب الثقافية.
 ٧. ابن حجر العسقلانى، (١٣٩٠ ق). لسان الميزان، بيروت: مؤسسة الأعلمى للمطبوعات.
 ٨. —، (١٤٠٤ ق)، تهذيب التهذيب، بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع.
 ٩. ابن سعد، ابو عبدالله، (بى تا)، الطبقات الكبرى، بيروت: دار صادر.
 ١٠. ابن فهد حلى، احمد بن محمّد، (١٤٠٦ ق)، التحصين فى صفات العارفين، قم: مدرسة الإمام المهدي عنه السلام ترجمه الشريف.
 ١١. أبو العباس، شهاب الدين أحمد بن أبى بكر، (١٤٢٠ ق)، إتحاف الخيرة المهرة بزوائد المسانيد العشرة، الرياض: دار الوطن للنشر.
 ١٢. ابو عبد الرحمن محمّد ناصر الدين، (١٤١٢ ق)، سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة وأثرها السيئ فى الأمة، الرياض: دار المعارف.
 ١٣. أبو نعيم اصفهاني، أحمد بن عبد الله، (١٣٩٤ ق)، حلية الأولياء و طبقات الأصفياء، مصر: السعادة.
 ١٤. ابى اسامه، ابو محمّد الحارث بن محمّد، (١٤١٣)، بقية الباحث عن زوائد مسند الحارث، محقق: حسين أحمد صالح الباكري، المدينة المنورة: مركز خدمة السنة و السيرة النبوية.
 ١٥. آلوسى، سيّد محمود، (١٤١٥ ق)، روح المعانى، بيروت: دارالكتب العلمية.
 ١٦. بيهقى، أحمد بن الحسين، (١٩٩٦ م)، الزهد الكبير، بيروت: مؤسسة الكتب الثقافية.



۱۷. تقی الدین أبو العباس، أحمد بن عبد الحلیم، (۱۴۰۸ ق)، احادیث القصاص، بیروت: المکتب الإسلامی.
۱۸. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، (۱۴۰۹)، غرر الحکم و درر الکلم، قم: دار الکتب الإسلامی.
۱۹. جمال الدین أبو محمد، عبد الله بن یوسف، (۱۴۱۴)، تخريج الأحادیث و الآثار الواقعة فی تفسیر الکشاف للزمخشري، الرياض: دار ابن خزيمة.
۲۰. جمعی از نویسندگان، (۱۳۹۱ ش)، تفسیر موضوعی قرآن، قم: دفتر نشر معارف.
۲۱. حرّ عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹)، وسائل الشیعة، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام.
۲۲. خطابی، أبو سلیمان حمد بن محمد، (۱۳۹۹ ق)، العزلة، قاهره: المطبعة السلفية.
۲۳. ذهبی، محمد بن احمد، (بی تا)، میزان الاعتدال، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت: دار المعرفة للطباعة و النشر.
۲۴. ———، (۱۹۵۶ م)، تذکرة الحفاظ، بیروت: چاپ افست.
۲۵. زین الدین محمد، (۱۳۵۶)، فیض القدير، مصر: المکتبة التجارية الكبرى.
۲۶. سخاوی، شمس الدین أبو الخیر، (۱۹۸۹ م)، المقاصد الحسنه، بیروت: دارالکتب العربی.
۲۷. الشیخ الصدوق، (۱۴۰۳ ق)، معانی الأخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۸. ———، (۱۴۱۳ ق)، من لا یحضره الفقیه، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۹. ———، (۱۳۷۶)، امالی، تهران: کتابچی.
۳۰. ———، (۱۴۰۶)، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم: دار الشریف الرضی للنشر.
۳۱. ———، (۱۳۶۲)، خصال، قم: جامعه مدرسین.
۳۲. طباطبائی، محمد حسین، (۱۴۱۷ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۳. طبرسی، فضل بن الحسن، (۱۳۷۲ ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۳۴. عراقی، أبو الفضل زین الدین عبد الرحیم بن الحسین، (۱۴۲۶ ق)، المغنی عن حمل الأسفار فی الأسفار، بیروت: دار ابن حزم.
۳۵. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، (۱۴۰۶)، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام.

۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۱۱ق)، الکافی، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۳۷. متقی هندی، علاء الدین علی بن حسام الدین، (۱۴۰۱ق)، کنز العمال فی سنن الأئوال و الأفعال، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۳۸. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۹. مراغی، احمد بن مصطفی، (بی تا)، تفسیر مراغی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۰. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۳ش)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۴۱. نسفی، عزیزالدین محمد، (۱۳۵۹ش)، کشف الحقایق، تصحیح: مهدوی دامغانی، تهران: نشر بنگاه.

